

## امید؛ مؤلفه‌ی اساسی به‌زیستی

بخش علی قنبری \*

### چکیده

این نوشتار خواهان بررسی جوانب مختلف امید در حوزه‌ی اخلاق تعریف آن، علل و عوامل آن، آثار و نتایج آن، انواع گوناگون آن و مبانی آن است. به تعبیر دیگر سؤال اصلی این نوشتار آن است که آیا امید عامل و علتی دارد یا خیر؟ اگر دارد این علت را باید در درون آدمیان جست‌وجو کنیم یا در بیرون؟ اگر علت امید را در بیرون حیات فردی آدمیان بدانیم آیا این امر باعث فروکاستن زندگی فردی به زندگی سطحی وابسته دیگران نخواهد شد؟ به‌علاوه آیا امید در انسان‌های درون‌گرا بیشتر یا بیرون‌گرا؟

کلیدواژه: امید، اخلاق، به‌زیستی

### مقدمه

امید از جمله مقولاتی است که در حوزه‌ی اخلاق و روان‌شناسی و تربیت مطرح شده و در منابع مختلف از زوایای گوناگون مورد بررسی

---

\* عضو گروه الهیات پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی

قرار گرفته است. امید هم می‌تواند به‌عنوان یک موضوع دینی مطرح شود و هم در حوزه‌ی اخلاق و عرفان به‌عنوان صفت پسندیده و حالت عرفانی شمرده شود. عالمان اخلاق آن را در قالب گزاره‌های اخلاقی مطرح کرده‌اند و روان‌شناسان آن را به‌عنوان یک حالت روحی - روانی و عارفان به‌عنوان یکی از تجارب عرفانی و علمای تربیت آن را زمینه‌ای برای رشد و شکوفایی استعدادهای نهفته‌ی بشری مورد بررسی قرار داده‌اند.

روش این نوشته، توصیفی و تحلیلی است که با تکیه بر منابع کتابخانه به بررسی موضوع پرداخته و نیز نظرات مختلف مورد توجه قرار گرفته است. موضوع امید در وهله‌ی اول به صورت توصیفی و در مراحل بعد به صورت تحلیلی مورد توجه قرار گرفته شده؛ آن‌گاه در پایان به نکر و تحلیل نتایج آن در انسان‌های امیدوار پرداخته‌ایم.

نوشتار حاضر درصدد دست‌یابی به شیوه‌ای است که به‌لحاظ نظری اهمیت، ضرورت و مبانی امید را بشناساند و در بعد عملی نیز خواننده به‌جایی برسد که دست کم میان او (که اینک امیدوار به زندگی شده است) و کسی که چنین خصیصه‌ای را ندارد، اختلاف فاحشی به‌وجود بیاید. با توجه به این‌که میان اخلاق و عرفان ارتباط عمیقی وجود دارد و با توجه به این‌که بیان مقولات اخلاقی به شیوه‌ی عرفانی در عصر حاضر می‌تواند جواب‌گو باشد. رنگ غالب این نوشته، عرفانی است هر چند از جوانب دیگر نیز غافل نبوده‌ایم.

### گذری بر سابقه طرح امید و آثار برجسته

حقیقت آن است که از زمان خلقت بشر مسأله‌ی امیدواری یا نومیدی آدمیان مطرح بوده است. انسان نخستین به هنگام تنهایی یا درگیری با

درندگان، خود را محتاج پناه بردن به موجوداتی می‌دید. از همان زمان به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه این مقوله مطرح بوده است. همواره این پرسش وجود داشته است که چه چیزی و یا چه کسی در درون یا بیرون می‌تواند به هنگام بروز خطر آرام‌بخش انسان و امیدواری او به آینده بشود؟ عمده‌ی نگرانی در آن زمان‌ها از لابلای آثار باقی‌مانده استنباط می‌شود دو دسته جای می‌گیرد: دسته‌ای که علل امیدواری را درونی می‌دانستند و این‌ها نیز به دو دسته تقسیم می‌شدند: دسته‌ای که به امر و رای طبیعت (که امکان نفوذ به درون انسان‌ها هم داشت) معتقد بودند و دسته‌ی دیگر که چنین امری را باور نداشتند. دسته‌ی دیگر کلاً امر مربوط به امیدواری را به عوامل بیرونی مربوط می‌دانستند. این‌ها نیز ممکن بود به خدا یا امر و رای طبیعت معتقد باشند و یا چنین اعتقادی نداشته باشند. البته کسانی که معتقد به درونی کردن امیدواری بودند حتی خدا یا امر و رای طبیعت را نیز در خود انسان می‌جستند و این انسان بود که می‌توانست به خود امید ببخشد یا امید را از او سلب کند.

از آن روزگار تا کنون منابع دینی باقی‌مانده جزء نخستین متونی هستند که به موضوع امید پرداخته‌اند. آثار باقی‌مانده از ادیان ابتدایی، قدیم و پیشرفته این مدعا را تأیید می‌کنند. اما در ادیان و فلسفه‌ی متأخر مقوله‌ی امید به‌طرز شایسته و ممتازی مورد توجه قرار گرفته است: فیلسوفان یونان پیش از میلاد و فیلسوفان پس از میلاد چه در حوزه‌ی یونان و چه در حوزه‌ی اسلامی به این امر پرداخته‌اند. در میان متألهان مسیحی این مقوله به‌طور جدی مورد توجه قرار گرفته است. پیش از مسیحیت در یونان قدیم چهار فضیلت مورد توجه بود: حکمت، شجاعت، عفت و اعتدال. در رساله‌های پولس سه مقوله‌ی ایمان، امید و عشق مطرح شده است. در میان علمای الهیات مسیحی این سؤال طرح شد که آیا می‌توان میان این سه فضیلت با آن چهار فضیلت جمع کرد یا

خیر؟ پاره‌ای از صاحب‌نظران گفتند چنین امکانی وجود ندارد اما فردی مثل توماس آکوئیناس می‌پنداشت که امکان چنین اجتماعی وجود دارد. به این معنا که چهار فضیلت عصر یونان فضایل ناسوتی‌اند و سه فضیلت موجود در عهد جدید فضایل لاهوتی‌اند.<sup>۱</sup>

در میان فیلسوفان مغرب‌زمین نیز چنین مباحثی درگرفت. این فیلسوفان عمدتاً به دو دسته تقسیم شدند: دسته‌ای که مسأله‌ی امید را بررسی کردند اما بدبینانه به آن نگاه می‌کردند مانند شوپنهاور که به مسأله‌ی ربط امید و خوش‌بینی و ناامیدی و بدبینی پرداخته است و فلاسفه‌ای که مقوله را از چشم‌انداز مثبت مورد ارزیابی قرار داده‌اند از قبیل اریک فروم که در این زمینه آثاری از خود به جا گذاشته است.<sup>۲</sup>

در میان متکلمان و علمای اخلاق در حوزه‌ی فرهنگ اسلامی غزالی بیش‌تر از دیگران به این مسأله پرداخته و کتابی در مجموعه‌ی احیاء علوم‌الدین به این امر اختصاص داده است.

### تعریف و تبیین مفهوم امید

می‌توان گفت، امید عبارت است از احساس راحتی قلب در نتیجه‌ی تحقق امری دوست‌داشتنی و خوش‌آیند؛ البته در صورتی‌که اکثر اسباب و زمینه‌های آن تحقق یافته باشد. اما هرگاه وجود یا عدم اسباب آن معلوم نباشد، به چنین انتظاری «تمنا» و «آرزو» گفته می‌شود. اگر اسباب و علل پیدایش چنین امری فراهم نباشد و در عین حال شخص انتظار تحقق آن را داشته باشد، به چنین انتظاری «غرور» و «حماقت» می‌گویند و هرگز، مفهوم

۱- گفت‌وگوی حضوری نگارنده با استاد ملکیان ۸۴/۳/۲۲.

۲- ملکیان، همان.

«امید» بر آن صادق نخواهد بود. (فیض کاشانی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۲۴۴). اما امید در چه نوع آدمیانی امکان تحقق دارد یا امکان تحقق افزون‌تری دارد؟ اساساً امید به سنخ‌شناسی آدمیان ارتباطی دارد یا نه؟ در جواب این سؤال گفته‌اند که امید ربطی به سنخ‌شناسی آدمیان ندارد و آن‌ها از هر تیپ و سنخی، اگر بخواهند و اگر خوب تربیت شوند و اگر جامعه شرایط مناسبی فراهم آورد می‌توانند امیدوار باشند و امیدوارانه زندگی کنند. این امکان در هر برهه‌ای از زندگی نیز امکان‌پذیر است اما طبیعی است که در سنین پایین‌تر امکان تحقق آن بیش‌تر است. در مقابل کسانی هم هستند که معتقدند امید کاملاً به سنخ‌شناسی روانی آدمیان مربوط است. انسان‌های برون‌گرا بیش‌تر به طرف امید کشیده می‌شوند و آدمیان درون‌گرا، کم‌تر. بنابراین امیدواری یک امر روانی و مربوط به ساختار روان‌شناختی آدمیان است. درون‌گراها کم‌تر امیدوار می‌شوند، برعکس برون‌گراها بیش‌تر. البته تعلیم و تربیت هم می‌تواند تأثیرگذار باشد اما تنها می‌تواند میل به امیدواری را زیاد کند نه این‌که در اثر آن انسان درون‌گرا کاملاً به انسان برون‌گرا مبدل شود.<sup>۱</sup>

اگر امید را از سنخ روان تلقی بکنیم طبیعتاً امید علت پیدا می‌کند نه دلیل و به‌خاطر تبعیت از این علت است که با تعالیم تغییرچندانی در امیدواری یا ناامیدی افراد پدیدار نمی‌شود. به‌نظر می‌رسد که در امیدواری دلیل هم تأثیرگذار باشد به این معنا که اگر معرفت شخص در اثر پذیرفتن دلایلی و یا نپذیرفتن پاره‌ای دیگر از دلایل عوض شود مسلماً نگرش او راجع به امید نیز دچار تغییر و تحول می‌شود. پس می‌توان ادعا کرد که امید معلول و محصول علل و دلایل است نه تنها علل.

البته در میان بزرگان تاریخ بشر بودند کسانی که به امید نگرش بدبینانه‌ای داشتند. بودا از آن جهت به امید نگرش بدبینانه داشت که امید همیشه انسان را به افراد یا چیزهایی خارج از خود وابسته می‌کند. از این جهت بر این اعتقاد بود که زندگی معنوی از جایی و زمانی آغاز می‌شود که امید به پایان برسد تا در نتیجه‌ی آن آدمی به خود رو آورد و از زندگی کاذب برهد<sup>۱</sup>. البته در نظر اینان انسان باز هم به پناهگاهی روی می‌آورد اما آن پناهگاه چیزی یا کسی جز خودش نیست. حال اگر این پناهگاه امیدبخش خدا باشد در این نگرش خدا به انسان کاهش پیدا می‌کند. بدین جهت است که مهاویره می‌گفت: در دین جین اعتقاد بر این است که استمداد و استعانت از بشر یا کتاب بی‌اثر است، برهمنان و روحانیون تأثیری در زندگانی روحانی دیگر افراد ندارد، وداها... سرسوزنی در خلاصی روحانی انسان از دولا ب کرمه تأثیر ندارند. (بی‌ناس، ۱۳۷۲، ص ۱۲۸). هر فرد باید از درون خود استمداد کند و از نفس خویش یاری جوید. مهاویره بنیان‌گذار این دین می‌گفت: «تنها دوست یگانه‌ی تو نفس توست، چرا از دیگری غیر خود یاری می‌جویی؟». (همان، ص ۱۶۹-۱۷۰).

در دین بودایی که از ادیان عرفانی است بر خویش‌شناسی و خودیابی توجه درخوری شده است. سیدار تا گوتمه بودا رهبر و بانی این دین، در هشت قدم نجات، پس از شمردن شش قدم می‌گوید: «قدم هفتم، توجه درست، در این معنی است که اندیشه و تفکر خود را به عادات پسندیده‌ی منظم عادت دهد و ساعاتی معین را در اثنای شبانه‌روز در اطراف مقاصد عالی انسانی تفکر و اندیشه کند.» تا بداند که او از این موقعیت در چه وضعیت و جایگاهی قرار گرفته است و تنها به توصیف و

مدح مقاصد عالی و افرادی که مراحل را طی کرده‌اند، قناعت نکنند، بلکه خود نیز آستین همت بالا زند. و از وادی تنبلی و سستی به میدان اول پویایی و کمال گام نهد تا امید طی کردن میادین دیگر را به دست آورد. (همان، ص ۱۹۹).

در ادبیات دینی و عرفانی در برابر امید واژه‌ی رجا به کار رفته است و عارفان رجا را به عنوان یکی از حالات سالک دانسته‌اند. رجا در لغت به معنای امیدواری و در اصطلاح آن است که قلب سالک برای حصول امری محبوب رجا در آینده و انتظار بخشایش نسبت به قصورها و تقصیرات پیشین است بنابراین رجا به دو زمان تعلق دارد؛ از یک طرف سالک را نسبت به گذشته خوش‌بین می‌کند و از طرف دیگر او را به آینده‌ای مطلوب نوید می‌دهد.

در باب ارزش امید گفته‌اند که اساساً خداوند پیامبران را برای امیدوار ساختن آدمیان فرستاده است و اگر پیامبری توانایی به وجود آوردن چنین حالتی را نداشته باشد پیامبر کامیابی شمرده نمی‌شود بلکه حتی مورد عتاب خداوند نیز قرار می‌گیرد. چنان‌که در برخی منابع عرفانی - روانی درباره‌ی برخورد یکی از پیامبران با کسی که پیرو دین آن پیامبر نشده بود، نقل شده است که آن شخص از آن پیامبر طعامی خواست. آن پیامبر در جواب درخواست او گفت به شرطی طعامت می‌دهم که به دین من درآیی. خداوند به آن پیامبر وحی کرد که فلانی آیا طعام دادن را به ترک دین قبلی‌اش مشروط کرده‌ای؟ هفتاد سال است با وجود کافر بودن به او روزی می‌دهیم اگر تو همین یک شب را به او طعام می‌دادی و به او تعرض [معنوی - روحی] نمی‌کردی چه می‌شد؟ آن پیامبر به دنبال آن بی‌دین رفت و او را بازگرداند. مرد پرسید علت این کارت چه بود؟ پیامبر ماجرا را

بازگو کرد. آن مرد گفت: اگر خدای تو با من چنین کریم و بخشنده است اسلام بر من عرضه کن و مسلمان شد. (قشیری، ۱۳۶۱، ص ۱۰۲-۱۰۱).

امید، شاه کلید فتح دروازه‌های آینده است. در هر صورت اگر بپذیریم که امید دست‌یافتنی و برای زندگی بشر سودمند است می‌توان ادعا کرد که امید نوعی چگونه‌زیستی است که این چگونه زیستن کاملاً وابسته است به این که انسان چرایی زیستن را پیدا کند. به تعبیر نیچه: «کسی که چرایی زندگی را یافته، با هر چگونه‌ای نیز خواهد ساخت». (فرانکل، ۱۳۷۰، پیش‌گفتار). پس انسان امیدوار کسی است که چرایی زیستن یعنی معناداری زندگی را به دست آورده و در هر چگونه‌ای (شرایطی) امکان زیستن را برای خود فراهم می‌آورد. بر اساس این نوع نگرش است که فرانکل زندگی در سخت‌ترین شرایط را امکان‌پذیر می‌داند: «تقویت زندگی درونی به زندانی کمک می‌کرد که از خلاء و پریشانی و فقر روحی هستی خود، از حال بگریزد و به گذشته پناه برد. به هنگام آزادی،... هم‌چنان که زندگی درونی زندانی ژرف‌تر می‌شد، زیبایی هنر و طبیعت را نیز بیش از پیش تجربه می‌کرد. و در چنین مرحله‌ای بود که زندانی در اثر لمس واقعی آن‌ها گاهی حتی وضعیت هولناک خود را نیز فراموش می‌کرد». (همان، ص ۶۱).

### ضرورت توجه به «امید»

ضرورت روی‌آوری به امید از ضرورت توجه به زندگی و جدی گرفتن آن ناشی می‌شود. برای هر کسی که زندگی جدی باشد امید ضرورت پیدا می‌کند؛ زیرا بدون امید، زیستن معنا و مبنایی پیدا نمی‌کند. از این جهت توجه جدی به این مؤلفه‌ی اساسی زندگی یکی از ضرورت‌های خوب زیستن در این دنیا است. اگر امید جایگاهی در زندگی نداشته باشد



طبیعی است که هیچ بنایی در زندگی مادی و معنوی انسان ساخته نخواهد شد.

به‌طور خلاصه ضرورت‌های اساسی توجه به امید را در موارد ذیل می‌توان خلاصه کرد:

۱) ضرورت‌های مربوط به مطلوب زیستن: طبیعی و منطقی است که انسان‌ها در زندگی دنیوی خود به‌سوی مطلوب زیستن گام برمی‌دارند به‌گونه‌ای که زندگی‌شان از حالت موجود به حالت مطلوب تغییر هویت دهد و اگر از نظر مادی نیازهای درجه یک انسان تأمین شود، زمینه‌ی تأمین نیازهای درجه دو نیز فراهم می‌گردد تا به‌لحاظ معنوی برای آنان رضایت از زندگی فراهم شود.

۲) ضرورت‌های مربوط به سلامتی جسم و تن: امروزه در روان‌شناسی و روان‌پزشکی ثابت شده است که بسیاری از بیماری‌های تنی در بیماری‌های روحی ریشه دارد که از آن‌ها با عنوان بیماری‌های روان - تنی نام می‌برند. مسلماً دست‌یابی به زندگی مطلوب بدون دست‌یابی به سلامتی تن و روان حاصل نمی‌شود. البته سلامتی تن کم و بیش بر سلامتی مقدم است اما از جایی به بعد این تقدم و تأخر وضعیت دیگری پیدا می‌کند. موضوع رابطه‌ی بین احساسات مضر و بیماری‌های جسمی از سال ۱۹۳۶ به بعد محرز و شناخته شده است و دانش پزشکان در این زمینه رو به افزایش است. (شیندلر، ۱۳۷۶، ص ۲۴).

اگر امید را جایگزین استرس و اضطراب بکنیم بسیاری از بیماری‌ها کاهش می‌یابد زیرا فقدان چنین حالتی باعث افزایش وضعیت نابسامان روحی - روانی و در نتیجه ناخوشی‌های جسمانی انسان خواهد شد. شاید این سؤال مطرح شود که چگونه احساسات ناخوشایند باعث بروز امراض

روان - تنی می‌شوند؟ در جواب باید گفت: بخشی از سیستم عصبی که با احساسات سر و کار دارد، سیستم عصبی خودکار نامیده می‌شود که از کنترل انسان خارج است. مرکز این سیستم عصبی در هیپوتالاموس مغز است. این ناحیه همچنین ترشحات غده‌ی هیپوفیز را موجب می‌شود ... احساسات ناخوشایند معمولاً منجر به سفت شدن عضلات بیرونی و عضلات اندام‌های داخلی بدن می‌شوند. اگر این احساسات که باعث سفتی عضلات شده‌اند، مدت‌های مدید ادامه یابند یا به‌طور یکنواخت تکرار شوند، به عضله‌ی مربوط آسیب می‌رسانند.

غده درون‌ریز نیز به اندازه‌ی سلسله اعصاب در ایجاد بیماری‌های روان - تنی مؤثرند. اثرات احساسی ناشی از غده درون‌ریز بسیار شدیدتر از عوارض حاصل از سیستم عصبی است. پس شاید صحیح‌تر باشد که بگوییم «همه‌ی این ناراحتی‌ها ناشی از غده داخلی است.» تا این‌که «ناشی از اعصاب من است.» (همان، ص ۶۴).

اما این وضعیت‌های جسمی ناگوار در حالت تعادل روحی - روانی (که یکی از علل و عوامل مهم آن امیدواری است) به هیچ وجه به‌وجود نمی‌آید بلکه باعث رشد و شکوفایی جسمی و روحی انسان نیز می‌شود. چنان‌که گفته‌اند: غده‌ی هیپوفیز درست شبیه یک کارخانه است. شب و روز کار می‌کند و محصولاتی بیرون می‌دهد که برای بقیه‌ی اندام‌های بدن ضروری است. بنابراین سلامت بدن مستلزم کار منظم این غده است. اما غده‌ی هیپوفیز وظیفه‌ی مهم‌تری هم دارد. نه تنها هنگام آرامش باعث تعادل و تنظیم اعمال بدن می‌شود بلکه مرکز اصلی دفاع در برابر هرگونه خطر است. در صورتی‌که عواملی، سلامتی انسان را تهدید کند، این غده هورمونی ترشح می‌کند و بدن را برای دفاع آماده می‌سازد. (همان، ص ۶۵).

۳) انسان در جست‌وجوی آرامش درونی: تجربه‌ی تاریخی و روی‌آوری به فطریات آدمی این نکته را ثابت می‌کند که همیشه به دنبال کسب آرامش بوده است. اما امروز به نظر می‌رسد به رغم پیشرفت علم و فن‌آوری دست‌یابی به چنین آرامشی دور از دسترس شده است. از مشکلات بزرگ انسان، به‌ویژه انسان معاصر، پریشانی و اضطراب روحی است که همواره او را رنج می‌دهد. هر چیزی که بتواند امیدی در انسان به وجود آورد زمینه را برای دست‌یابی به آرامش فراهم کرده است. چه، وقتی به آینده‌ای روشن امیدوار باشیم با آرامش کامل به انجام امور جاری زندگی خواهیم پرداخت.

۴) متحقق ساختن اهداف دین‌داری: بین دین‌داری و امیدواری تلازم حقیقی وجود دارد به این معنا که دین آمده است تا آدمیان را از یأس نجات دهد و در حالی که اگر امیدی وجود نداشته باشد، عملی ساختن آموزه‌های دین جامه‌ی تحقق نخواهد پوشید. از این جهت دین باید به انسان امید دهد. پیداست تقدم در این میان با امیدواری است زیرا اساساً اگر امید در کار نباشد حرکت به سوی انتخاب دین و یا عمل به آموزه‌های آن میسر نخواهد بود. بنابراین در جامعه و مدرسه و خانواده باید شرایطی فراهم کرد تا فرد پیش از ورود به دین از امید اولیه برخوردار باشد. وقتی چنین امیدی فراهم شد آنگاه است که امکان جست‌وجوی دین و عمل به آموزه‌های دین خاصی فراهم می‌شود. بنابراین اگر دین‌داری وجود داشته باشد مسلماً امیدی در کار بوده است اما دین‌داری وقتی به مرتبه‌ی عالی می‌رسد که شخص به امید تفصیلی دست یابد نه امید جزئی چرا که امید جزئی قبل از ورود به دین باید وجود داشته باشد و الا امکان حرکت پدید نمی‌آید. در نتیجه تنها انسان‌های امیدوار می‌توانند دین‌داری کنند و صد البته که تنها

دین‌داران هستند که عالی‌ترین نوع امیدواری را کسب کنند.

۵) زمینه‌سازی برای تربیت درست: دایره‌ی تربیت شامل شکوفایی تمام استعدادهای انسان است اما مسلم است که بدون توجه به حالت امید نه مربی توانایی انجام کار تربیتی را پیدا می‌کند و نه فرد مورد تربیت تحقق چنین امری را قابل دست‌رس می‌داند. از این نظر یکی از اساسی‌ترین عواملی که می‌تواند در موفقیت تربیت نقش داشته باشد امید است. باید در فرد مورد تربیت حالتی به‌وجود آورد که عملی شدن تربیت را باور کند و به اصلاح خود امیدوار شود و گرنه تربیت معنا و مبنایی عینی پیدا نمی‌کند. آموزش و تربیت اخلاقی نیز چنین است یعنی در آن موارد نیز اگر امیدی وجود نداشته باشد تربیتی صورت نخواهد گرفت.

بدین‌سان از شاخصه‌های اصلی انسان مؤمن امید و امیدواری است. مؤمن از چشم‌انداز قرآن انسان عبوس و روتزش کرده نیست بلکه چنان که گفته‌اند: «عارف گشاده‌رو و خوش‌برخورد و لبخند بر لب است.» (ابن‌سینا، ۱۳۶۸، ص ۴۵۵). مولانا از جمله عارفانی است که آدمیان را از افتادن در دام نومیدی باز می‌دارد.

عاشقانت در پس پرده‌ی کرم  
بهر تو نعره‌زنان بین دم‌به‌دم  
عاشق آن عاشقان غیب باش  
عاشقان چند روزه کم‌تراش

(مولانا، ۱۳۶۳، دفتر ۵، بیت ۳-۲-۳۲۰)

### خاستگاه‌های عمومی امید

ممکن است با این سؤال مواجه شوید که امیدواری انسان از کجا نشأت می‌گیرد؟ اساساً انسان چگونه به حالت امیدواری می‌رسد؟ باید گفت که انسان با توجه به نحوه‌ی آفرینش و چگونگی رابطه‌ای که با سایر

موجودات دارد می‌تواند به حالت امیدواری برسد. باید دانست که رجا از جلوه‌های جمال الهی است و کسانی معروض این حالت می‌شوند که همراه اوصاف جلالی او وصف‌های جمالی وی را نیز درک کنند. امیدواری به خدا مبتنی بر نوع خاصی از خداشناسی است که در بخش خداشناسی عارفانه به تفصیل به آن پرداخته‌ایم. در نگاه عارف خداوند برای سود خود مخلوقات را نیافریده است بلکه ذات زیباییان بروز زیبایی است و خلق خدا نیز همان ظهور جمال است. پس هیچ دلیلی ندارد آدمی را از رسیدن به خودش مأیوس سازد. چه، خداوند اهل رحمت و مغفرت است و رحمت و غفران خود را از هیچ کسی باز نمی‌دارد. امام سجاد با اشاره به این معنا در دعای ابوحمزه ثمالی خدا را چنین می‌ستاید: «یا محسن یا مجمل یا مفضل لست اتکل فی النجاه من عقابک علی اعمالنا بل بفضلک علینا لانک اهل التقوی و اهل المغفره.»

لذا رجای الهی پیش از خوف بر او بر آدمیان نشان داده شده است و همین خلق او نوعی امید بخشیدن به مخلوقاتی است که از کتم عدم پدید آمده‌اند. بنابراین هیچ قلبی چه مستحق و چه نامستحق از لطف و کرم او ناامید نمی‌شود که نومی‌دی را از بزرگ‌ترین گناهان شمرده است و آن را تنها به پرده‌پوشان نعمت رحمتش نسبت داده است: «لا یباس من روح الله الا الکافرون.» (یوسف، ۸۷).

آن‌که قصدش از خریدن سود نیست	هیچ قلبی پیش او مردود نیست
با کفش نامستحق و مستحق	معتقان رحمتند از بند رق
چون شددی نومید در جهد از کلال	از جناب حق شنیدی که تعال
نیستم امیدوار از هیچ سو	و آن کرم می‌گویم لاتیأسوا
مجرما بنگر کرم‌های خدا	که ترا می‌خواند آن سو که بیا

در نهج‌البلاغه نیز علی (ع) خدا را به رجا و امیدبخشی وصف کرده و فرموده است: «الحمدا لله غیر مقنوط من رحمته و لا مخلو من نعمته، و لا مایوس من مغفرته و لا مستنکف عن عبادته» سپاس خدایی راست که هیچ‌کسی از رحمت او ناامید نیست و هیچ‌کس از نعمت او بی‌بهره نیست و هیچ‌کس از آرزوش او ناامید نمی‌شود و هیچ موجودی از عبادت او سرپیچی نمی‌کند. سالک طریقت باید این اوصاف را در زندگی خود نصب‌العین خود کند و مقدماتی فراهم کند تا این حال نیز مانند خوف در حیاتش تحقق پیدا یابد و نشانه‌های امیدواری را در هستی خود پدید آورد. علی (ع) می‌فرماید: «او مدعی است که به خدایش امیدوار است!... اگر مدعی راست‌گویی است، چرا امیدش در عمل نمودی عینی و روشن نمی‌یابد؟ امید هر امیدوار در عملش شناخته می‌شود مگر امید به خدا که ناخالص و غش‌دار است و هر ترس در اعمال او عینیت خسارچی دارد، جز از ترس است که گویی بیمارگونه است.»

برای امیدواری مبانی زیر را می‌توان در نظر گرفت:

۱) ذات انسان: اگر حالت‌های وجودی خودمان را بررسی کنیم متوجه می‌شویم که در مواقع بحرانی در درون خود نقاط امیدیه احساس می‌کنیم. توجه به این نقاط می‌تواند منبع امید آدمی بشود.

۲) اعتقاد به خدا و امور غیبی: پذیرش این اصل که «غیر از امور مادی و امکانات شناخته شده، امور دیگری نیز وجود دارند که می‌توانند در وضعیت موجود آدمیان تأثیرگذار باشند»، مبنای خوبی است برای پذیرش امیدواری یا نومی‌دی، و اگر بپذیریم که خداوند موجودی توانا است و خارج از مجاری طبیعی و عرفی می‌تواند در انجام امور تأثیرگذار باشد می‌توانیم به این نتیجه برسیم که به هنگام بروز سختی‌ها، او پناهگاه مطمئنی برای

ماست و می‌توان از او مدد خواست.

۳) **باور داشتن به انعطاف‌پذیری روح آدمی:** آدمی موجودی است که می‌تواند خود را با شرایط مختلف هم‌آهنگ بسازد و در همه حال حیات خود را ادامه دهد. اساساً موجود فعال چنین موجودی است. اگر ماهیت انسان را به نیکی بشناسیم طبیعتاً چنین شرایطی را در او خواهیم یافت. چنین شناختی مانع از بروز نومییدی در آدمی می‌شود با وجود چنین مبنایی جایی برای نومییدی نیست. امید حالتی است که در شخص پدید آید در مواقع سختی و شکست با آن مواجه می‌شود ولی آنرا نمی‌پذیرد.

ناامیدی از آنجایی آغاز نمی‌شود که عمر زمانی انسان به پایان می‌رسد بلکه درست از زمانی آغاز می‌شود که عمر انگیزشی او به پایان می‌رسد یعنی بدن سالم است اما شخص بهره‌ای از زندگی نمی‌برد و علاقه‌ای به استمرار زندگی ندارد. بنابراین شخص شکست می‌خورد و آن را پذیرا می‌شود از این نقطه است که نومییدی آغاز می‌شود.

۴- **غلبه بشارت بر تهدید و انذار در دعوت دینی و اخلاقی:** در

ادیان الهی آنچه برای دین‌داران طرح شده، آن است که اگر کارهای نیک انجام دهند به زندگی مطلوبی در دنیا دست می‌یابند و در آخرت نیز از نجات‌یافتگان خواهند شد. از این رو مرزده و بشارت بر تنبیه و بازداشت غلبه دارد. از این جهت است که در آیات قرآن و روایات اسلامی بر این نکته پافشاری شده است که رحمت خدا بر غضب او غلبه دارد. خداوند توبه‌ی توبه‌کنندگان را می‌پذیرد و دایره‌ی بخشش خود را به حدی توسعه می‌دهد که هیچ گنه‌کاری خارج از آن نمی‌ماند.

نمود بارز غلبه رحمت بر غضب را در آن آیه‌ی قرآن می‌توان یافت که خداوند به هنگام مؤاخذه بندگان کفه‌ی رحمت ترازوی عدالت را به نفع

بندگان سنگین می‌کند به این معنا که اگر کسی یک کار خوب انجام دهد به او ده برابر پاداش می‌دهد و اگر یک کار بد انجام دهد تنها به همان اندازه مؤاخذه می‌کند. (انعام، ۱۶۰).

از این رو وقتی شخص مؤمن این‌گونه به خدا نگاه می‌کند بارقه‌های امید در دلش شعله‌ور می‌گردد و هرگز در دنیا به آتش نومیدی و در آخرت به آتش عذاب و جدایی دچار نخواهد شد بلکه پس از بازگشت، رابطه‌اش با خدا و خود صمیمی‌تر خواهد شد. چه، گفته‌اند اگر دو دوست برای مدتی از همدیگر قهر کنند، چون زمان آشتی فرا رسد محبتشان دوچندان می‌شود.

نقل است که ابوالحسن خرقانی شبی نماز گذارد و در حین نماز آوازی شنید که می‌گفت: «ها ای ابوالحسن آیا می‌خواهی اسرار را بر مردم فاش کنم تا سنگسارت کنند؟» شیخ در جواب گفت: «ای خدا! آیا می‌خواهی آنچه از رحمت و کرم تو دیده‌ام همه را با مردم در میان گذارم تا دیگر کسی عبادتت نکند؟» آن آواز در جواب گفت: «نه از تو نه از من». (عطار، ۸۳۶۶، ص ۶۷۲).

اگر رحمت الهی باشد که ابوالحسن خرقانی می‌گوید آیا جایی برای نومیدی باقی می‌ماند؟

در واقع خداوند با این‌گونه رفتار با آدمیان و نحوه‌ی خاص آفرینش رحمت‌بخش خود عملاً آدمیان را به وادی امید فراخوانده و نومیدی را برایشان حرام ساخته است. بنابراین امیدبخشی الهی را باید آویزه‌ی گوش کنیم تا در زندگی دنیوی و در حیات اخروی انگیزه‌ی زیستن و بهره‌گیری از نعمت‌های خدا را از دست ندهیم.

۵- دعوت به انجام امور مثبت و پرهیز از منفی‌نگری: کاملاً طبیعی است که در دعوت خدا از دین‌داران برای انجام کار، در آن واحد دو مرحله



گذرانده می‌شود؛ اولاً فرد اقدام به انجام عملی می‌کند و استعداد خود را شکوفا می‌سازد؛ ثانیاً به‌طور طبیعی از عمل زشت در امان می‌ماند. اما اگر به پرهیز از اعمال ناروا بپردازیم تنها به یک امر (انجام ندادن) پرداخته‌ایم که جنبه‌ی انفعالی دارد نه فعلی؛ ما کاری انجام نداده‌ایم بلکه از انجام کاری دوری کرده‌ایم. مسلم است که به‌لحاظ تربیتی میان فعالیت‌های فعلی (مثبت) و انفعالی (منفی) تفاوت زیاد و اساسی وجود دارد و در کمال‌جویی، کمال‌یابی و تحقق تکامل آدمی مؤثر است.

۶- اعتقاد به آخرت: آخرت در نگرش اخلاقی، روان‌شناختی و عرفانی یعنی این که زندگی به پایان نرسیده و نخواهد رسید و دنیا محل رسیدن آدمی به تمام اهدافش نیست. یعنی چون اهداف هم‌چنان دست نیافته باقی مانده است حرکت به‌سوی زندگی هم‌چنان لازم و ضروری است و موجود متحرک یعنی موجودی که امید زیستن و حرکت کردن را هم‌چنان در اختیار دارد.

۷- اعتقاد به آخرالزمان و نجات‌بخشی در این دنیا: در تمام ادیان می‌توان مسأله‌ی آخرت و نجات‌بخشی را بررسی کرد این‌که در آخر زمان شخصی به ظهور می‌رسد که انسان‌ها را به عدالت کامل می‌رساند و انسان‌ها را نجات می‌دهد. منتظر موعود ماندن یعنی امیدوار بودن. نکته‌ی جالب در این مورد آن که در تمام ادیان آموزه‌ای به نام نجات‌بخشی وجود دارد و از طریق آن انسان‌ها را حتی در سخت‌ترین شرایط امیدوار نگه می‌دارند. امیدوار به موقعیتی که انسان می‌تواند تمام استعداد‌های خود را شکوفا کرده و به آن‌ها عینیت بخشیده به تحقق رساند. ظهور ویشنو در آخرین تجلی خود در دین هندوئیسم؛ تجلی و بازگشت بودا به سوی مردم در دین بودایی؛ ظهور ماشیح در یهود؛ ظهور سوشیانت در زرتشتی؛ ظهور

ملکوت عیسی در دین صبی‌ها، بازگشت دوباره مسیح در مسیحیت و ظهور مهدی منتظر نزد مسلمانان در آخرالزمان همه خبر از آن می‌دهند که آدمی در زندگی هم‌چنان باید امیدوار باشد.

۸- در جستجوی معنا بودن: امید از آن‌جا برمی‌خیزد که انسان بتواند برای زیستن خود معنایی بیابد. هرگاه زندگی معنای خود را از دست بدهد مرگ آدمی آغاز می‌شود. پس ادامه‌ی حیات به معناداری زندگی بستگی دارد. فرانکل از جمله کسانی است که در باب معنایابی تحقیقاتی ژرف و تجربیاتی عمیق دارد او می‌پندارد که زندگی پر از معنا است اما هر کس باید معنای متناسب خود را پیدا کند چون وظایف و سرنوشت و عمر هر کس مختص خود اوست و خود او باید روش پاسخ‌گویی خویش را بیابد. چه بسا مجبور باشیم معنای متفاوتی برای زندگی بیابیم. از نظر فرانکل با تحول زیستن می‌تواند یکی از راه‌های معنابخش به زندگی باشد. بنابراین جستجوی معنا می‌تواند وظیفه‌ای آشوبنده و مبارزه‌جویانه باشد و تنش درونی را افزایش دهد نه کاهش. در واقع فرانکل این افزایش تنش را شرط لازم سلامت روان می‌داند. زندگی خالی از تنش، زندگی رو به ثبات و توازن تنش درون، محکوم به روان‌نژندی است. این زندگی بی‌معنا است. شخصیت سالم در سطح معینی از تنش است، سطحی میان آن‌چه بدان دست یافته یا به انجام رسانده و آن‌چه که باید بدان دست یابد و به انجام برساند؛ یعنی فاصله‌ای میان آن‌چه هست و آن‌چه باید بشود. (شولش، ۱۳۸۰، ص ۱۶۱-۱۶۰). از دیدگاه فرانکل معناهای زندگی را نباید با مقیاس کمی سنجید بلکه آن‌ها به‌گونه‌ای که ممکن است یک موردشان زندگی آدمی را تا آخر عمر معنادار کند. در ناپیمودنی‌ترین راه‌ها و در نومیدکننده‌ترین و ظاهراً در یأس‌آورترین وضعیت‌هاست که می‌توان

عظیم‌ترین معنا را یافت. در چنین شرایطی است که شدیدترین نیاز به معنایابی جان می‌گیرد. (همان، ص ۳-۱۶۲).

با عنایت به نکات ذکر شده عوامل معنابخش را در موارد ذیل می‌توان خلاصه کرد: ۱) در نظر داشتن وضعیت‌های مطلوب تمام‌شدنی (۲) شناخت استعدادها، نرفته و متنوع و دل‌ربا و تحقق ساختن آن (۳) آینده‌نگری چنان‌که فرانکل می‌گوید: «این ویژگی انسان است که تنها با نگرش به آینده می‌تواند زندگی کند» (همان، ص ۱۶۵) ۴) بیان ارزش‌های آفریننده که بهترین راه بیان آن اشتغال یا رسالت شخص است... کار خود را به شیوه‌ای به انجام رسانیم که هیچ‌گاه توسط دیگری به انجام نرسیده باشد. جنبه‌ی مهم کار محتوای آن نیست بلکه شیوه‌ی انجام آن است (۵) عشق (۶) محبت. (همان، ص ۱۶۶).

۹- عشق: عشق نشان‌دهنده‌ی آن است که انسان همچنان زنده است و از فرآیند زندگی خارج نشده است. آن‌که عشق می‌ورزد برای رسیدن به معنای زیستن یعنی معشوق امیدوار می‌ماند. پس تا زمانی که عشق وجود دارد امید هم وجود خواهد داشت. فرانکل این مسأله را خوب کاویده است: [با فکر و خیال درباره‌ی همسر] اندیشه‌ای در من شکفت برای نخستین بار در زندگی‌ام حقیقتی را که شعرای بسیاری به شکل ترانه سروده‌اند و اندیشمندان بسیار نیز آن را به‌عنوان حکمت‌نهایی بیان داشته‌اند دیدم. این حقیقت که عشق عالی‌ترین و نهایی‌ترین هدفی است که بشر در آرزوی آن است و در این‌جا بود که به معنای بزرگ‌ترین رازی که شعر بشر و اندیشه و باور بشر باید آشکار سازد، دستم یافتم؛ رهایی بشر از راه عشق و در عشق است. (همان، ص ۵۹).

## امید و مبانی آن در قرآن و ادبیات عرفانی

یکی از مبانی اصلی امید باور به خداوند است. این باور می‌تواند انسان را در تنهاترین لحظات امیدوار سازد چه، خداوند بر اساس اعتقاد مؤمنان در همه جای هستی حضور دارد و می‌تواند به انسان وامانده اما در عین حال خدا باور امید ادامه‌ی حیات داده، به زندگی او معنا بخشند. خداوند از طریق درونی و بیرونی به انسان مدد می‌رساند تا توانایی لازم برای استمرار زندگی را داشته باشد. این مدد رسانی گاه از طریق زمینه‌سازی جهت وقوع حادثه‌ای خوشایند صورت می‌گیرد و انسان معتقد از طریق دیدن آن‌ها امیدوار می‌شود و گاه از طریق ایجاد حالت‌های درونی صورت می‌گیرد. این امکان زمانی پدیدار می‌شود که دل انسان مؤمن به سمتی کشیده می‌شود تا از جهتی روی برمی‌گرداند که مآلاً به زندگی امیدبخش منجر شود و یا زمینه‌ی آن را فراهم سازد و یا بدان کمک رساند.

اما علاوه بر این راه‌ها گفت‌وگوی مستقیم یا غیرمستقیم خدا با انسان نیز چنین امکانی را فراهم می‌سازد. خدا به‌طور مستقیم با برخی از بندگان خود سخن گفته است که این گفت‌وگو اولاً به خود آن شخص مورد خطاب کمک می‌کند ثانیاً اگر چنین گفت‌وگویی به دیگران گزارش شود، آنان نیز درس امید خواهند گرفت. به‌علاوه خداوند به‌طور غیرمستقیم با سایر انسان‌ها از طریق ارسال رسل و انزال کتب گفت‌وگو کرده است. بنابراین انسانی که به خدا ایمان دارد و امکان دعا را در اختیار دارد و قرآن یا سایر کتب مقدس پیش روی او است و منتظر منجی است جایی برای ناامیدی در زندگی او نیست. در جای‌جای قرآن کریم و سایر کتب مقدس آدمیان به زندگی امیدوارانه دعوت به شدت از ناامیدی منع شده‌اند. از این رو دعوت به امید یکی از اساسی‌ترین آموزه‌های قرآن است. چنان‌که در آن آمده

است: «ان الذین آمنوا و الذین هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله اولئک یرجون رحمت الله و الله غفور رحیم (بقره، ۲۱۸): آنان که ایمان آوردند و از وطن خود مهاجرت کردند و در راه خدا جهاد کردند آنان به رحمت خداوند امیدوارند چه، خداوند بخشنده و مهربان است.»

در جایی دیگر از قرآن می‌خوانیم: «مالکم لاترجون لله و قاراً» (نوح، ۱۳): پس چه شده که به خدا از روی متانت امیدوار نمی‌شوید؛ یعنی خدا این قدر توان دارد که شما را از حسیض ذلت ناامیدی به اوج عزت امیدواری برساند. و نیز در جایی دیگر آمده است: «لا تخافا اننی معکما اسمع واری» (طه، ۴۶): نترسید من با شما هستم؛ یعنی نومید نباشید که نتیجه‌ی نومیدی در مراحل ابتدایی ترس است و ترس از ناامیدی آغاز می‌شود. البته اگر نومیدی ادامه یابد نه تنها ترس وجود آدمی را خواهد گرفت و افسردگی را به دنبال خواهد آورد، بلکه خود انسان از بین خواهد رفت. از این جهت است که در ذهنیت عرفانی آدمی حتی در اوج گناهکاری نیز مجاز به نومیدی نیست و هرگز نباید بارقه‌ی امید را در دل خود خاموش کند. حافظ می‌گوید:

هر چند که غرق بحر گناهم ز صد جهت

تا آشنای عشق شدم ز اهل رحمتم

(حافظ، ۱۳۶۸، ص ۳۶۱)

در جای دیگر از قرآن آمده است که: «یبتغون الی ربهم الوسیله ایهم اقرب و یرجون رحمته» (اسراء، ۵۷): مفهوم این آیه آن است که بندگان خوب خدا کسانی هستند که برای امیدواری بهانه پیدا می‌کنند نه نومیدی. آن‌ها برای رسیدن به خدا دنبال وسیله می‌گردند و وسیله‌ای بالاتر از امیدواری نیست. دعوت قرآن به امیدواری به حدی گسترده است که شامل همه‌ی انسان‌ها حتی گناهکارترین آدمیان نیز می‌شود به‌گونه‌ای که حتی اگر

شخص بدترین گناهان را انجام دهد نه تنها جایی برای ناامیدی نیست بلکه پس از توبه و بازگشت جزء محبوبان خدا می‌شود: «ان الله يحب التوابین و يحب المتطهرین» (بقره، ۲۲۲). عارفان بزرگ به این نکته‌ی مبارک به زیبایی تمام اشاره کرده‌اند و پرده از روی رحمت الهی برداشته‌اند که هیچ‌گونه دل‌نگرانی برای آدمیان و حتی گناهکاران باقی نمی‌ماند. از مجموع آیات مربوط به رجا برمی‌آید که امید پایه‌ی همه تلاش‌های مفید و مثبت آدمی و منشأ اصلاح صفات فرد و جامعه است.

حالت امیدبخش پس از بازگشت از گناه به حدی دل‌نشین است که حافظ می‌گفت: من در مواردی به‌طور اختیار گناه می‌کنم. (رک: خرم‌شاهی، ۱۳۸۰، ص ۷۱). تا از لذت گناهکاران توبه‌کار نیز بهره‌مند شوم برای این که اگر گناه بکنم مستحق نوع دیگری از کرامت الهی می‌شوم.

خوشتر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست

ساقی کجاست؟ کو؟ سبب انتظار چیست؟

هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شمار

کس را وقوف نیست که انجام کار چیست

سهو و خطای بنده گرش اعتبار نیست

معنی عفو و رحمت آمرزگار چیست؟

(حافظ، ۱۳۶۸، ص ۱۲۷)

و در جای دیگر حتی بهشت واقعی را بهره‌ی گناهکاران می‌داند و بر ایشان نهیب بیداری می‌زند تا به خود آیند و از سفره‌ی پهن شده، مائده‌های امید بگیرند.

نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو

که مستحق کرامت گناهکاران‌اند

## بسیا به میکده و چهره ارغوانی کن

مرو به صومعه کآن جا سیاه‌کاران‌اند

(همان، غزل ۱۹۰)

قرآن در جای دیگر با صراحت بیش‌تری مردم را به امیدواری فرامی‌خواند: «فقال یا قوم اعبدوا الله و ارجو الیوم الاخر» (عنکبوت، ۳۱): ای قوم من! خدا را ستایش کنید و به روز آخرت امیدوار باشید». اگر روزی غیر از خدا؛ همه چیز را از مؤمنان بگیرند و تنها ایمان به خدا باقی بماند باز جایی برای ناامیدی باقی نمی‌ماند زیرا خدا، دعا، آخرت و انتظار که عوامل امیدبخشند و برای مؤمنان ماندگار بوده، زمینه‌ی امیدوار زیستن را فراهم می‌سازند.

مثلی که قرآن در این زمینه آورده، داستان افتادن یوسف در چاه و انداخته شدن ابراهیم در آتش نمرودیان است اما از آن‌جا که هیچ کدام آن‌ها امیدشان را از دست ندادند به رستگاری در آخرت و عزت در دنیا رسیدند. البته لطف خدا مشروط بود به نوع نگاه و آمادگی ایشان. پس حضرت ابراهیم (ع) و یوسف (ع) در سایه‌ی امید نجات یافتند. اگر ابراهیم در درون خود آن قوت و امید را احساس نمی‌کرد خدا هم آن لطف را به او نمی‌کرد و نجات او میسر نمی‌شد اما چون به خدا امید وافی داشت حتی وقتی آتش شعله‌ورتر می‌شد، پناه بردنش به خداوند نیز بیش‌تر می‌شد. بنابراین امید توانمندی‌های خود را تمام شده تلقی نکردن از نتایج ایمان به خداوند است. با این شرایط است که انسان در سایه‌ی امید و ایمان حتی تن به خطر هم می‌دهد چه، ایمان به تعبیر کگور خطر کردن است. پس من خطر می‌کنم چون ایمان دارم و چون ایمان دارم امیدوارم.

امید به ما آن‌قدر شادابی می‌دهد که چون مستان سر از پا نمی‌شناسیم عوامل این امیدواری در بطون متون مقدس و اعمال دینی نهفته است. این

عوامل در واقع موهبت‌هایی است که خداوند به مؤمنان داده است. از جمله آن‌ها دعا است که به تنهایی قادر است انسان را از نومیدی رها کرده به وادی امید رهنمون سازد.

با توجه به آنچه گفته شد مناسب است برخی از مبانی امیدواری در قرآن را یادآور شویم:

۱- توجه به اولین پیغام الهی: در قرآن اولین کلمه‌ای که بر پیامبر (ص) نازل می‌شود اقرار است. مسلم است که خواندن از عهده‌ی کسی برمی‌آید که دچار حسرت و خودباختگی نشده، به خودباوری رسیده و پای‌بند و امیدوار به خود است. لذا پیغام خدا را تنها کسانی می‌شنوند که امیدوارند؛ زیرا پیش از مسلمان شدن باید با بهره‌گیری از عقل و سایر توانمندی‌های خود امید را حاصل کنند تا ایمان بیاورند و به دنبال آن امید خود را در سایه‌ی ایمان تقویت کنند.

۲- هم‌ردیف قراردادن نومیدی با شرک: یأس نقطه‌ی مقابل امید، با شرک - اولین گناه مسلم - بسیار نکته‌آموز است. دینی که نومیدی را تا این حد ناپسند می‌شمارد، باید پیروان خود را به امید دعوت کند و اسباب و راه‌ها و ابزار آن را فراهم نماید.

۳- توجه جدی به راه‌های کسب توفیق: با دقت در سلوک بندگان خوب خدا (انبیاء، اولیا، عرفا) در گذر تاریخ حاصی می‌آید.

۴- دست‌یابی به جهان‌شناسی و انسان‌شناسی: واقع‌نگری انتظارات آدمی را تصحیح می‌کند و چون انتظارات شکل واقعی به خود بگیرد آدمی به زندگی واقعی وارد می‌شود و زندگی و توقعات خود را بر پایه‌ی آن تنظیم می‌کند. چنین فردی چون دنیا را آن‌چنان که هست می‌شناسد در نتیجه دنیای او دنیای بیماری‌ها، رنج‌ها، شادی‌ها، خوبی‌ها، بدی‌ها،



زشتی‌ها، زیبایی‌ها و غیره خواهد بود و هم‌سای آن‌ها را طبیعی خواهد دانست بنابراین از برآورده نشدن خواسته‌ای نومید نمی‌شود در حالی‌که این امر علت بسیاری از نومیده‌های موجود در میان افراد جامعه به‌ویژه جوانان است.

۵- وسیع دیدن دنیا: قرآن آدمیان را از تنگ‌نظری باز می‌دارد و وسعت دنیا و امکانات آن را پیش روی مردمان ظاهر می‌کند تا تصور نکنند که اولین شکست آخرین شکست است و کار آنان به پایان می‌آید بلکه باید بپذیرند که شکست‌های دنیا در کنار پیروزی‌ها است و امکانات دنیا به پایان نرسیده است. چنان‌که در باب نومیدان می‌فرماید: «وضاقت علیهم الارض بما رحبت»: زمین با وجود وسعت آن در دیدگانشان تنگ آمد.»

۶- عمل به اصل اصیل و سنت ممتاز هجرت: قرآن انسان‌ها را به مهاجرت از سرزمین‌هایی فرا می‌خواند که امکان تحقق یافتن استعدادها نیست در نتیجه وقتی امکان تحقق یافتن استعدادها وجود نداشته باشد تنوع زیستی از بین رفته، زمینه‌ی نومیده‌ی فراهم خواهد شد. هجرت موفق می‌تواند امیدواری را به دنبال آورد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نشانه‌های امیدواری

اما به راستی ما از کجا و چگونه بفهمیم که انسانی امیدوار است یا ناامید؟ در پاسخ با تکیه بر قرآن کریم و متون عرفانی به برخی از نشانه‌های امید اشاره می‌کنیم:

۱- داشتن حال دعا: اشاره کردیم که دعا یکی از علل امیدواری است باید بیفزاییم که یکی از نشانه‌های امیدواری نیز دعا است که اگر انگیزه‌ی آن را در دل داشته باشیم می‌توانیم ادعای امیدواری بکنیم چرا که آدم

نومید حتی دعا هم نمی‌کند. پس دعا هم علت امیدواری می‌تواند باشد و هم نشانه‌ی آن. البته نباید فراموش کنیم که چند دسته از آدمیان دعا نمی‌کنند: یک دسته کسانی که به نیروی فراطبیعی اعتقاد ندارند؛ دسته‌ی دیگر کسانی که از فرط تقرب الهی به وصال الهی رسیده‌اند و به تعبیر مولانا دهانشان از دعا نیز بسته شده است و دسته‌ی سوم نومیدان هستند که اینان نیز رمقی ندارند تا آن را در طبق دعا بنهند و خدا خواسته‌ی خود را طلب کنند. برعکس چند دسته از آدمیان نیز اهل دعا هستند که یکی از آن‌ها امیدوارانند. بنابراین هر اندازه که در دل بذره‌ای دعا وجود داشته باشد شخص امیدوارتر می‌شود.

۲) به کارگیری عقل پیش از انجام هر امری: از نشانه‌های انسان امیدوار آن است که هیچ کاری را بدون محوریت عقل انجام ندهد. انسانی که امید را بر پایه‌ی خردورزی به دست آورده است عقل را در هر امری به کار می‌بندد تا نتایج نیکویی گرفته، از افتادن در دام وسوس در امان بماند. در قرآن کریم به اهمیت کاربرد عقل بسیار اشاره شده و همه جا با تعابیری چون «افلا تعقلون»: چراتعقل نمی‌کنید؟ «افلا يتدبرون»: چرا تدبر نمی‌کنید؟ و... همه و همه بیان‌کننده‌ی اهمیت این امر است. طبیعی است که اگر عقل توانمندی‌های زیادی نداشت این اندازه مورد توصیه قرار نمی‌گرفت. یکی از گوهری‌ترین دست‌آوردهای عقل سلیم امیدوارانه زیستن است و اگر فرد با این ابزار نیکو به حیات خود ادامه دهد قطعاً از امیدواران محسوب خواهد شد. دلیل این مدعا آن است که آدم عاقل برای جهان «صاحبی خدا نام» می‌شناسد لذا با اتمام هر چیز هرگز اتمام خدا را نتیجه نمی‌گیرد گو این که جهان ما جهانی نیست که تا حیات آدمی وجود دارد امکانات آن به پایان رسد. وقتی در قرآن کریم می‌خوانیم که «اگر دریاها مرکب، درختان قلم،

انس و جن نویسنده باشند، آب‌ها تمام شده و نویسندگان خسته می‌شوند. خداوند برای این که این کلمات خدا پایان نمی‌پذیرد» (لقمان: ۲۷). شاهد زیبایی است بر این که خدا پایان‌پذیر است و یکی از نعماتی که خداوند به انسان ارزانی داشته است، نعمت امید است که آن را از طریق تعقل نیکو به انسان ارزانی می‌دارد. بنابراین امیدبخشی یکی از مصداق‌های بارز نامنتهائی کلام خداوند است. برای این که در واژه‌ها و واژه‌ی کلام الهی امید بی‌نهایت نهفته است. پس هیچ انسان عاقلی مجرّم از امید نیست بلکه امید یکی از مؤلفه‌های اساسی وجود است. موجود ساحت عقل در آدمی است و نشانه‌ی بی‌بدیل آن است.

۳) شکست را شکست نهایی و پیروزی را پیروزی نهایی نپنداریم. انسان امیدوار همیشه رو به آینده دارد و هیچ شکستی را شکست نهایی محسوب و هیچ پیروزی را پیروزی نهایی قلمداد نمی‌کند بلکه چون به آینده امیدوار است شکست را مقدمه‌ی پیروزی و پیروزی را مقدمه‌ی شکست بهتر در نظر گرفته همیشه مزکبش را به سوی آینده‌ای مطلوب و متنوع جهت می‌دهد و هرگز از حرکت باز نمی‌ایستد و چون در این حرکت امور متنوع را تجربه می‌کند و تنوع ذاتاً انگیزه‌بخش و معنابخش است. از این رو هیچ وقت گرد نومهیدی بر دامن او نمی‌نشیند.

در طول تاریخ برای انسان‌هایی که روح بزرگ داشته حوادثی رخ داده است که سخت عبرت‌آموز است. آنان از هیچ به معنای دقیق کلمه بهره‌ای نداشتند و چیزی آفریدند و بلکه برای دیگران نیز امیدهایی را پدید آوردند. یکی از این افراد کسانی که در قرن بیستم چنین موقعیتی را به دست آورده و ویکتور فرانکل نامیده است. او در جنگ جهانی دوم به همراه گروه زیادی از مردم اتریش (شهر لیتس) در قطاری راهنی گورهای آدم‌سوزی آلمان نازی می‌شود و از آن زمان مجموع همراهان وی ۱۲۰۰ نفر را در این کوره‌ها می‌سوزانند اما فرانکل به همراه

جای سوزانده شدن به کارهای اجباری وادار و در سرمای سخت زمستان به کندن زمین و حفر گودال و تونل و گذاشتن خط آهن مشغول می‌شود. به هر حال او در این اوضاع بسیار پریشان‌کننده که مرگ همراهانش را به چشم دیده بود در جیب لباس زندانی مرده‌ای که به او داده بودند تا آن را بر تن کند تکه کاغذی یافت که از یک کتاب دعای عبری پاره شده بود. دعای شما ایزراییل بود: «خدایت را با تمام قلبت، با تمام روحت و با تمام قدرتت دوست بدار.» فرانکل این دعا را برخلاف معنی مذهبی سنتی‌اش تفسیر کرد و در نظر او این معنا را داد که: «پاسخ مثبت به زندگی، به رغم هرچه با آن رو به رو شویم، خواه رنج و خواه مرگ، یک فرمان است.» به هر حال این دعا فلسفه‌ای برای ادامه‌ی حیات شد به‌گونه‌ای که پس از پایان جنگ و بازگشت فرانکل به وین و در اثر معنادار شدن زندگی نزد او، فرانکل دانشمندی بزرگ می‌شود.

۴- فزاتر از غم رفتن و اندیشیدن به زندگی بی‌رنج و اندوه: انسان مؤمن غم‌ها را به دو بخش پسندیده و ناپسند تقسیم می‌کند. پسندیده آن دسته غم‌هایی هستند که دچار شدن به آن‌ها در انسان حالت غبطه و حرکت و پویایی ایجاد می‌کند. هم‌چنین آن دسته غم‌ها را شامل می‌شود که جنبه‌ی خودیابی، خودپویایی، خدایابی، رستگاری و انسان‌دوستی دارند. اما غم‌های ناپسند غم‌هایی هستند که عامل رکود و ایستایی‌اند و حرکت و جنبش را از او می‌ستانند و البته به امور گذرا تعلق دارند. کسانی که به غم‌های نخستین - پسندیده - می‌اندیشند غم‌های ناپسند را به تعبیر مولانا سر می‌برند و آن را به مسلخ می‌برند.

خون غم بر ما حلال خون ما بر غم حرام

هر غمی کو گرد ما گردد بشد در خون خویش

باده غمگینان خورند و ما ز می خوش دل‌تریم

رو به محبوسان غم ده ساقیا افیون خویش  
 عرفان انسان را چنان امیدوار می‌سازد که غم و اندوه در زندگی  
 راهی نمی‌یابد بلکه شور و شعور سراسر زندگی را پر می‌کند. البته این  
 شور و شوق هرگز تصنعی نیست بلکه یک حال حقیقی و ژرف و تجربه‌ای  
 نهادینه شده است که دم به دم از طریق الهامات درونی انرژی‌های  
 شورآفرین تولید می‌شود.

مولانا از جمله عارفانی است که از چنین شوری برخوردار بوده  
 است. دیوان کبیر او سرتاسر شور و شورانگیزی است:

خرمن من اگر بشد غم نخورم چه غم خورم

صد چو مرا بس است و بس خرمن نور ماه من

آدم شاد هرگز امید را از دست نمی‌دهد بلکه چون آینده‌ی درخشان  
 هستی و زندگی را نیک دانسته است، همیشه نسبت به دیگران و آینده‌ی  
 جهان هستی نگرش مثبتی دارد و هر جا غمی ببیند گردن او را به تیغ عشق  
 شادی‌بخش می‌برد و خود را از او رها می‌سازد:

بیار آن جام خوش دم را که گردن می‌زند غم را

بیار آن یار محرم را که خاک اوست صد خاکان

## منابع

- ۱- ابن‌سینا، اشارات و تنبیهات، ج ۱، شرح و ترجمه‌ی حسن ملک‌شاهی، سروش، ۱۳۶۸.
- ۲- اخوان ثالث، مهدی، زمستان، مروارید، ۱۳۸۱.
- ۳- تسوایگ، اشتفان، وجدان بیدار، ترجمه‌ی سیروس آریز پور، فرزانه، ۱۳۷۶.
- ۴- جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه‌ی علی‌اصغر حکمت، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
- ۵- حافظ، دیوان، به تصحیح قزوینی، غنی، اساطیر، ۱۳۶۸.

- ۶- خرمشاهی، بهاء‌الدین، *نهن و زبان حافظ*، ناهید، ۱۳۸۰.
- ۷- شولتس، دوآن، *روان‌شناسی کمال*، گیتی خوش‌دل، پیکان، ۱۳۸۰.
- ۸- شیندلر، جان، ۳۶۵ *روز با شادکامی*، محمود ادبی، یاسمن، ۱۳۷۶.
- ۹- عطار نیشابوری، *تذکره‌الاولیا*، به کوشش محمد استعلامی، زوار، ۱۳۶۶.
- ۱۰- فرانکل، ویکتور، *انسان در جستجوی معنا*، ترجمه‌ی نهضت صالحیان و مهین میلانی، ۱۳۷۰.
- ۱۱- فروم، اریک، *انقلاب امید*، ترجمه‌ی مجید روشن‌گر، مروارید، ۱۳۸۰.
- ۱۲- فیض کاشانی، ملامحسن، *المحجۃ البیضاء*، ج ۷، بیروت، مؤسسه علمی مطبوعات، ۱۳۰۳.
- ۱۳- قشیری، خواجه ابوالقاسم، *رساله قشیریہ*، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
- ۱۴- مولانا جلال‌الدین محمد، *مثنوی معنوی*، به تصحیح رینولد نیکلسون، به کوشش نصرانی... پورجوادی، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۱۵- وسوانی، جی پی، *برای آن به سوی تو می‌آیم*، ترجمه‌ی فریبا مقدم، دایره، ۱۳۸۰.